

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۷

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس کتاب مزامیر است. این جلسه شماره هفت، سرودها، دلیل ستایش الهیات سرود است.

دعا: ما از تو به خاطر تمام راه‌های فیض، خون مسیح که برای گناهان ما مرد و ما را از هر گناهی پاک کرد، دست‌های ما را از اعمال بد ما پاک کرد، لب‌های ما را از سخنان بد و سخنان نادرست ما پاک کرد، سپاسگزاریم.

شکر که ما را در مسیح بخشیدی. بنابراین، کفایت ما در خدمت امروز از خودمان نیست، بلکه همه از فیض توست. شکر برای روح تو که الهام‌بخش کلام توست.

و اکنون دعا می‌کنیم که روح تو کلامت را روشن کند. دعا می‌کنم که به من فیض عطا کنی تا با صداقت وقار و هوشمندی با آن برخورد کنم. این از من نیست، زیرا می‌دانم چقدر گناهکار هستم، بلکه از توست.

من برای هر دانش‌آموزی که به این دوره گوش می‌دهد دعا می‌کنم. بعضی‌ها فروتن و دلسرد هستند. باشد که آنها تشویق شوند.

و برخی مغرورند و احساس اعتماد به نفس می‌کنند. باشد که آنها در برابر کلام تو فروتن باشند. کلام همان کلام است، اما ما به هر دانش‌آموز به طور متفاوتی خدمت خواهیم کرد.

باشد که روح تو آن را به طور مناسب در نام مسیح به کار گیرد. آمین. بسیار خوب.

ما رویکردهای مختلفی را در مورد کتاب مزامیر در نظر می‌گیریم. هدف ما توسعه الهیات مزامیر به خودی خود یا زندگی معنوی که ممکن است از مزامیر به دست آوریم نیست، بلکه هدف ما این است که به همه دانشجویان ابزاری برای یک عمر مطالعه مزامیر بدهیم. فکر می‌کنم در این دوره، می‌توانم در بررسی رویکردهای مختلفی که می‌توانیم از طریق آنها مزامیر را برای حقایق الهیاتی و معنوی آن برای تهذیب خود استخراج کنیم، مفید باشم.

بنابراین، یک رویکرد، رویکرد تاریخی بود که در آن ما رونوشت‌هایی را که به ما نشان می‌دهند نویسنده‌ی مزمر است، می‌پذیریم. در بسیاری از موارد، ۷۳ مورد از آنها توسط داوود نوشته شده است. من در مقابل اکثر دانشگاهیان استدلال کردم که در واقع آن رونوشت‌ها قابل اعتماد هستند.

و اینکه در واقع، همانطور که عهد جدید نیز تصدیق می‌کند، داوود نویسنده‌ی این مزامیر بوده است. و ما این استدلال را تا حد امکان مطرح کردیم. این امر پیامدهای عمیقی بر نحوه‌ی درک ما از مزامیر داشت، زیرا اکنون می‌دانیم که آن «من» که در مزامیر سخن می‌گوید، پادشاه است.

این به ما امکان داد تا به طور گسترده‌تری بررسی کنیم که پادشاه در مزامیر شخصیت بسیار مسلطی است. مزامیر اغلب از پادشاه صحبت می‌کنند، حتی از آنهایی که توسط داوود نوشته نشده‌اند. بنابراین در مزمر که یک مزمر زیارتی است، وقتی به اورشلیم می‌رسند، برای پادشاه دعا می‌کنند زیرا او کسی است که ۸۴ نماینده پادشاهی است.

و با این تفسیر سلطنتی، ما خود را در پادشاه و پسر داوود درک می‌کنیم، در اصل، چیزی بیش از پسر داوود است. او پسر خداست. بنابراین مزامیر یا مستقیم یا غیرمستقیم از او صحبت می‌کنند، اما آنها درباره پادشاه و بنابراین، خاندان داوود هستند.

عیسی پسر داوود است. و به همین دلیل، از او سخن می‌گویند. تفسیر عهد جدید چیزی نیست که بر عهد عتیق تحمیل شده باشد.

این به طور طبیعی از مسیر توسعه‌ی مکاشفه‌ی خدا از خودش رشد می‌کند. و ما همچنین می‌دانیم که کلیسای امروز، شما و من، همانطور که در کلیسا هستیم، در مسیح هستیم و نسل ابراهیم هستیم. بنابراین ما در مسیح هستیم و او برای ما دعا می‌کند و ما در مسیح دعا می‌کنیم.

بنابراین وقتی دعا می‌کنیم، در پیوند با مسیح دعا می‌کنیم. ما به نام مسیح در وحدت با پسر خدا و پسر داوود دعا می‌کنیم. بنابراین فکر می‌کنم این مفاهیم عمیقی دارد.

رویکرد دیگر، رویکرد فرم است، یعنی درک نوع ادبیاتی که با آن سروکار دارید. ما این بحث را با مفهوم کلی شعر شروع کردیم. بنابراین، به این موضوع پرداختیم که چگونه شعر را می‌خوانید؟ در هر صورت، دیدیم که شعر در شعر عبری سه جنبه دارد.

تمام شعرها موجز و مختصر هستند. مثل یک اسلایدشو هستند، در حالی که نثر بیشتر شبیه یک فیلم سینمایی است. بنابراین، با هر بیت، تصویری کاملاً مشخص خواهید داشت.

شما باید طوری کنار هم قرار بگیرید که ابیات چطور در حین بسط و گسترش به هم مرتبط می‌شوند. بنابراین، مختصر و مفید است و سبکی بسیار تصنعی دارد. پر از آرایه‌های ادبی است.

این به ما نشان می‌دهد که خود خدا بسیار زیباشناس است. اما ایده اساسی شعر، توازی است. شما یک سطر می‌گویید و سپس یک جمله می‌گویید، نه یک تکرار، بلکه یک جمله مرتبط که زاویه دیگری از آن را به شما نشان می‌دهد.

بنابراین، ما گفتیم، برای مثال، در مزمور ۲، او آنها را در خشم خود توبیخ خواهد کرد. او آنها را به وحشت خواهد انداخت. او آنها را در خشم خود توبیخ خواهد کرد.

او آنها را در خشم خود به وحشت خواهد انداخت. بنابراین بدیهی است که شما بین خشم و غضب و سرزنش و ارباب، توازی دارید، اما سرزنش و ارباب، آنها با هم موازی هستند، اما یکسان نیستند. آن سرزنش کاری است که خدا انجام می‌دهد و ارباب نتیجه‌ی سرزنش است.

و بنابراین، وقتی شعر عبری می‌خوانید، کاری که می‌کنید این است که به شیوه‌ی استریوفونیک شنیدن حقیقت نگاه می‌کنید. شما دو جنبه از آن را دریافت می‌کنید. و به این فکر می‌کنید که این دو سطر چگونه به هم مرتبط هستند و این مفید است.

و در عین حال، آنها چه تفاوتی با هم دارند؟ و این به انواع بینش‌های غنی در مورد کلام وارد می‌شود. بنابراین ما این کار را در پایان ساعت آخر روی فرم انجام دادیم. به یک شعر مشخص نگاه کردیم و سعی کردیم، ما مزمور ۲۳ را انجام دادیم.

یکی از جنبه‌های شعر، مسلماً، آرایه‌های ادبی است. کل مزمور، آرایه‌ای از گوسفند و دژ است. این در مزمور به ما نشان می‌دهد که خداوند برای گله‌اش روزی فراهم می‌کند ۲۳.

خداوند گله‌اش را احیا می‌کند. خداوند از گله‌اش محافظت می‌کند. همه اینها از طریق این تصویرسازی، زبان خیالی، انجام می‌شود.

بنابراین گله، بنابراین، آذوقه از ... تغذیه می‌کند، خب، در یونانی، در عبری کلمات مختلفی برای علف وجود دارد. دشا بهترین علف است، نه علف سنت آگوستین، بلکه علف زمین گلف، علف بسیار لطیف. و احیا در کنار آب‌های آرام است.

او گوسفند را دوباره به زندگی برمی‌گرداند، چون گوسفند نمی‌تواند بار زیادی را تحمل کند. سپس گوسفند برمی‌گردد. حتی اگر از تاریک‌ترین دره‌ها عبور کرده باشد، گوسفند نمی‌ترسد، زیرا خدا با اوست و او سلاح‌هایی برای نابودی دشمن دارد.

و بعد تصویر عوض می‌شود. حالا ما در چادر یک شیخ هستیم. بنابراین وقتی او برگردد، ایده خوبی نبود که در آغل گوسفندان باشد.

بنابراین به جای اینکه در آغل گوسفندان باشیم، در این خیمه‌ی مزامیر هستیم و همان حقایق ارائه می‌شوند، زیرا اکنون به جای علف، یک میز دارید و آن یک فنجان پر از آب است. و جای آن را آبشخور گرفته است. اکنون روغن را داریم که سر را مسح می‌کند تا طراوت پیدا کند.

و محافظت همه اینها در حضور دشمنان من است. بنابراین، او دوباره همان حرف را می‌زند، اما با تصویر دیگری از گوسفند، که فوق‌العاده است، چادر شیخ و یک میزبان. اما سپس او با صحنه آخر، که حقیقت مزمور معبد است، به طور آب و هوایی پایان می‌دهد.

من به خانه خداوند، که همان معبد است، باز خواهم گشت. و در آنجا، او به ما می‌گوید که این تدبیر از چه چیزی محافظت می‌کند، اگر بخواهید آن را به نثر بنویسید و خلاصه کنید، چیزی که من در مورد آن صحبت می‌کنم، نیکی خدا و وفاداری او به ماست. بنابراین، شما تفسیر تحت‌اللفظی آنچه در پایان مزمور آمده است را دریافت می‌کنید.

اما نکته اینجاست که من سعی کردم از مزمور برای نشان دادن این موضوع استفاده کنم، زبان تمثیلی حقیقت این است که هر زمان که در مورد خدا صحبت می‌کنیم، جایی که خدا روح است، هر چیزی که در مورد خدا می‌گوییم تمثیلی است، استعاری است. و ما فقط می‌توانیم خدا را با این استعاره‌ها توصیف کنیم.

من از تغییر استعاره‌ها در مورد خدا خودداری می‌کنم. بنابراین، اگر خدا خود را به عنوان پدر معرفی می‌کند و این استعاره‌ای برای نشان دادن رابطه او با ما است، من نمی‌توانم آن تصویر را به مادر تغییر دهم. اما وقتی این کار را کردم، اساساً نحوه درک خدا را تغییر دادم.

بنابراین، من باید در این میان به استعاره‌های خاص خودش بپردازم. ما با مزامیر از شعر فراتر می‌رویم و به ظرافت بیشتری دست می‌یابیم. و حالا داشتیم در مورد اشکال مختلف مزامیر صحبت می‌کردیم.

دیروز در مورد نقد فرم، نقاط قوت و ضعف آن و اینکه چگونه در نتیجه نقد سطح بالا به وجود آمده است، توضیحات کاملی ارائه دادم. اما در هر صورت، دیدیم که دغدغه نقد فرم، که از پژوهش‌های آلمانی

سرچشمه می‌گیرد، چیست. بنابراین آنها در مورد آن صحبت می‌کنند و من از کلمات آلمانی استفاده خواهم کرد زیرا این همان چیزی است که در ادبیات استفاده می‌شود.

را خواهید دید که به *sitz im leben*. و بنابراین همانطور که می‌خوانید، این اصطلاحات را خواهید دید معنی قرار گرفتن در زندگی است. منشأ مزمور از کجا بوده است؟ حال، آن‌هایی که در ابتدا، به شکل انتقاد گونکل، نوشته داوود را رد کرده بودند.

آنها به زمینه تاریخی نیاز داشتند. و بنابراین، آنها پرسیدند که این مزمور در چه شرایطی از زندگی رواج داشته و از کجا سرچشمه گرفته است؟ من فکر می‌کنم برخی از مزامیر، مانند مزامیر «او» که قرار است به آن پردازیم و سرودهای ستایش سپاسگزارانه، در معبد سرچشمه گرفته‌اند، احتمالاً توسط انجمن‌های خوانندگان. من فکر می‌کنم آنها همچنین از داوود که معبد را طراحی کرد و مشتاقانه منتظر معبد بود سرچشمه گرفته‌اند.

و من گمان می‌کنم که او سرودهای مذهبی را در انتظار ساختن معبد سروده است. او تمام پول معبد، تمام ذخایر معبد را کنار گذاشته بود. او طرح معبد را داده بود.

او ملک‌الشعرایی بود که سرود تقدیمی، مزمور ۳۰، را برای معبد سرود. و بنابراین، من تصور می‌کنم که او سرودهایی را نیز برای معبد آماده کرده است. بنابراین، او به خوبی می‌تواند نویسنده سرودهایی باشد که برای معبد در نظر گرفته شده بودند.

من واقعاً مطمئن نیستم که آیا مزامیر درخواست‌های او در ابتدا برای معبد در نظر گرفته شده بود یا خیر. من این را نمی‌دانم، برای من روشن نیست. اما چیزی که می‌دانم این است که در نهایت اشعار او که درباره رنج و درد فراوان و اعتراض و مبارزه با عدالت خدا بود، در نهایت به عبادت معبد ختم شد زیرا برای مدیر موسیقی تحویل داده شد، به این معنی که اکنون آنچه برای داوود شخصی بود، اکنون برای همه ما قابل اجرا است.

این به ما اجازه می‌دهد که از این مزامیر برای خودمان استفاده کنیم، زیرا آنها به مدیر موسیقی تحویل داده شده‌اند. بنابراین، درخواست‌ها و ستایش‌های او برای استفاده ما، درخواست‌ها و ستایش‌های ما برای کل جامعه در ارتباط با پادشاهشان در نظر گرفته شده بود. بنابراین، این به شما روشی متفاوت برای نگاه کردن به این مزامیر می‌دهد.

حالا که دارم بررسی می‌کنم، و بعد گفتم که آنها گروه‌بندی شده‌اند، گانکل آنها را بر اساس کلمات مشترک. حال و هوای مشترک، مضامین مشترک و غیره گروه‌بندی کرد. او در نهایت به پنج نوع اصلی مزامیر رسید. اینها سرودهای مذهبی بودند که سرودهای ستایش بودند.

من اشتباه فکر می‌کنم، متأسفانه این کلمه خیلی تندی است. او مزامیر سلطنتی را به ۱۰ مزمور که از پادشاه نام می‌بردند، محدود کرد. بنابراین، مثلاً مزمور ۲، من پادشاه خود را بر صهیون، کوه مقدس خود، قرار داده‌ام.

او آن را مزمور سلطنتی نامید. مزمور ۱۸ درباره پیروزی‌های پادشاه، مزمور ۲۰، جایی که پادشاه به جنگ می‌رود و کاهن و مردم برای پادشاه دعا می‌کنند در حالی که او به جنگ می‌رود. مزمور ۲۱، پادشاه از نبرد پیروزماندانه بازمی‌گردد.

مزمور ۴۵ سرود عروسی برای پادشاه است. مزمور ۱۱۰ آیین تاجگذاری است. من تنظیم کرده‌ام، او پادشاهی است مانند ملک‌ی‌صدق و این درباره پادشاه است.

بنابراین، شما 10 مزامیر دارید که صریحاً از پادشاه نام می‌برند، اما همه آنها در یک گروه قرار نگرفته‌اند فقط به نوعی در سراسر مزامیر پراکنده شده‌اند زیرا کل مزامیر، اساساً چشم پادشاه است. اینها اتفاقاً در شرایط خاص از پادشاه نام می‌برند. بنابراین این دسته دوم است.

این دسته‌ای است که من به آن نمی‌پردازم، برای من خیلی محدود است. گروه سوم بعد از سرودهای مذهبی است. گروه سوم او مزامیر شکایت نام داشت.

آنها نام‌های مختلفی دارند. می‌توان آنها را شکایت نامید. می‌توان آنها را مرثیه نامید.

می‌توان آنها را دادخواست نامید. همانطور که خواهیم دید، این مزامیر مضامین متمایزی دارند و مزامیرهایی که می‌توانیم آنها را دادخواست بنامیم، در درون خود، به عنوان یکی از مضامین، مرثیه یا شکایت دارند. بنابراین، می‌توانید آنها را با یک مضمون، که دادخواست است، بنامید.

تقریباً همه آنها به جز مزمور ۶۳، تا جایی که من می‌دانم، درخواست دارند. یا می‌توانند بگویند «شکایت» یا ناله «چون گاهی اوقات از وضعیتی که در آن قرار دارند، ابراز تأسف می‌کنند، یا اعتراض می‌کنند که» ناعادلانه است که ما در این وضعیت هستیم. و در اینجا می‌توانید آن را «شکایت» بنامید.

این تمایز معمولاً در متون ادبی لحاظ نمی‌شود، اما تمایز ارزشمندی است. بنابراین، او همه آنها را با هم گروه‌بندی کرد و آن را شکایت نامید. من می‌گویم شکایت، ناله، دادخواست و نام‌های مختلفی در متون ادبی استفاده می‌شود.

من تا حدودی طرفدار دانش‌آموزان شما هستم، من این کار را انجام می‌دهم تا وقتی تفسیرها را می‌خوانید و این نوع زبان را می‌خوانید، بدانید که کلمات به چه معناست و نویسنده از کجا آمده است. بنابراین، تا اینجا ما در مورد یک مزمور ستایش، یک سرود، و یک مزمور دادخواست صحبت کرده‌ایم. و سپس یک سوم وجود دارد و آن ستایش سپاسگزاری، یک تودا است.

ستایش سپاسگزاریانه با ستایش به طور کلی متفاوت است. در ستایش به طور کلی، شما در مورد صفات خدا، وجود او، ذات او، صفات قابل انتقال او، ابدیت او، قدرت مطلق او صحبت می‌کنید. و شما در مورد کار او در تاریخ اسرائیل به طور کلی صحبت می‌کنید.

این خاص نیست. بنابراین، شما تاریخ اسرائیل و آنچه خدا برای قوم خود به طور گسترده در طول تاریخ انجام داده است را دنبال می‌کنید. این ستایش است.

سرود سپاسگزاری، پاسخی خاص به دعا است. گسترده نیست. این سرود، پاسخ خداست، من از تو رهایی خواستم و تو مرا رهایی دادی.

این یک سرود ستایش سپاسگزاریانه است. بنابراین به طور مشروع یک نوع متمایز است. ۱۵ سرود ستایش سپاسگزاریانه وجود دارد.

سرود التماس‌آمیز وجود دارد. در یادداشت‌های شما، من تمام مزامیر را به شما می‌دهم، چه سرودهای ۵۰ ستایش باشند و چه نباشند. من این کار را نکردم.

گانکل این کار را کرد. منظوم این است که، شاید در موردش صحبت کرده باشم. بله، این یک کار عظیم و به سبک معمول آلمانی توتی است، تک تک جزئیات، واقعاً، یک کار شگفت‌انگیز است.

نمی‌دانم که آیا او واقعاً خودش هرگز خدا را ستایش کرده است یا نه. شاید هم کرده، اما من چنین احساسی ندارم. وقتی صحبتش تمام شد، داشت خدا را ستایش می‌کرد.

ببخشید؟ وقتی از پس آن کار بزرگ برآمد، داشت خدا را ستایش می‌کرد. هرچند نمرد. بله، او او را کشت.

خب، در هر صورت، و بنابراین، و او آن را به سوگواری جمعی و سوگواری فردی تقسیم کرد. اینکه آیا کل ملت مانند خشکسالی یا شکست سوگواری می‌کرد یا سوگواری فردی مانند سوگواری داوود علیه دشمنان چه در دوره ساوولید یا دوره شورش ابشالوم و غیره. بنابراین اینها دسته بندی‌های کلی بودند.

داشتم می‌گفتم که همزمان با خواندن گانکل، داشتم تواریخ را هم می‌خواندم. اول تواریخ ۱۶:۴ مرا تحت تأثیر قرار داد، واقعاً منقلب کرد، جایی که داوود لاویان را مأمور کرد تا از لهسکیا درخواست کنند، لهادوت را برای شکرگزاری، و لاهال را برای ستایش. درست همانجا، تواریخ به من گفت که سه نوع مزامیر وجود دارد.

برای دادخواهی، برای ستایش و برای شکرگزاری وجود داشت. بین فرد و جامعه تمایزی قائل نمی‌شد. بخشی از آن به این دلیل است که این تمایز بسیار متمایز و بسیار دشوار است، زیرا چشم، پادشاهی است که نماینده مردم است، کسی که نگران مردم است.

و به همین دلیل است که وقتی به مزمور ۴ نگاه می‌کنیم، او می‌گوید، بسیاری می‌گویند که هر چه یکی به ما نشان دهد خوب است، که ما گفتیم باران خم شده. و سپس او می‌گوید، وقتی غله و شراب تازه آنها فراوان می‌شود، قلب مرا از شادی فراوان پر کن. بنابراین او با جامعه و این رفت و برگشت مداوم همذات‌پنداری می‌کند.

بنابراین، این مسیح است که برای ما، برای خیر ما دعا می‌کند. و او هنگامی که نیازهای ما به لطف او برآورده می‌شود، شاد می‌شود. بنابراین، پس از آن، ما در میان سرودها، مزامیر ستایش هستیم.

بنابراین، ما به آن شکل خاص نگاه می‌کنیم و روش ما این است که به طور کلی به مزامیر نگاه کنیم. بنابراین، ما احساسی نسبت به مزامیر داریم. سپس یک یا دو مزمور جداگانه را انتخاب می‌کنم و به طور عمیق به آنها می‌پردازم.

بنابراین می‌توانیم از آنچه که به طور کلی از کل مجموعه مزامیر آموخته‌ایم، لذت ببریم. بنابراین، اینجا جایی است که ما هستیم. ما در صفحه ۵۵ یادداشت‌هایمان هستیم و در وسط آن، سرود را داریم.

در این بخش، در این سخنرانی، شش و هفت، آن را به سه بخش تقسیم کردیم. بخش اول، تمایز قائل شدن بین این دو نوع مزامیر ستایشی، سرودهای مذهبی، و شکرگزاری، سرودهای ستایش سپاسگزارانه و پاسخ خاص به دعا بود. همچنین اظهار داشتم که در زبان عبری کلمه‌ای برای شکرگزاری وجود ندارد.

ما ترجمه بهتری نداریم. من سعی کردم این را توضیح دهم زیرا در روز شکرگزاری، در روز شکرگزاری می‌گوییم «متشکرم». این عبری نیست.

در زبان عبری، در روز شکرگزاری، شما بلند می‌شوید و می‌گویید: «بگذارید به شما بگویم خداوند برای ما چه کرده است.» و خیلی دقیق می‌گویید. نمی‌گویید: «خدا یا شکر»

شما می‌گویید که این عمومی است. بگذارید به همه بگویم که خدا برای من چه کرده است. و این ستایش عمومی است.

این ستایش سپاسگزارانه است. بنابراین، این یک تبادل نظر خصوصی بین شما و خدا نیست. این یک ستایش است زیرا کلمه شکرگزاری «تدا» است که به معنای اعتراف کردن است.

می‌توان از آن برای اعتراف به گناه استفاده کرد، اما همچنین بیان ستایشی است که در آن اعتراف می‌کنم خدا این کار را برای من انجام داده و این تصادفی نیست. بنابراین شما علناً به کاری که او برای شما انجام داده اعتراف می‌کنید. منظور ما از ستایش سپاسگزارانه همین است.

این تمایزی است که من در مورد دو نوع مزامیر در بالای صفحه قائل می‌شوم. سپس ستایش عمومی را داریم. همانطور که در مورد آن بحث کردیم، به سرودها می‌پردازیم.

سپس در پایان، در صفحه ۷۲، بخش کوچکی در مورد سرودهای ستایش سپاسگزارانه دارم. بنابراین، با اشاره به اینکه دو نوع سرود وجود دارد شروع می‌کنم. سپس نوع اول و بعد نوع فرعی را شرح می‌دهم.

خب، این نحوه‌ی طرح سخنرانی است. حالا بیا به سرودها نگاه کنیم. طرح کلی من اینجا کمی بهم ریخت، اما پنج نکته هست که می‌خواهم در مورد سرودها مطرح کنم.

مورد اول، مضامین سرود است. مورد دوم، اجراکننده‌ای است که در واقع سرودها را اجرا و می‌خواند. این کمی اینجا پایین‌تر است.

باید صفحه‌ای که این برای اونه رو می‌داشتیم. آره، خب، صفحه ۵۵ و دارم سعی می‌کنم بعدی رو پیدا کنم. از نظر اجرا.

آره. کجا؟ ۵۴، ۶۴. آره.

باشه. این اجراست. ۶۴، آره، این اجراست.

الهیات مربوط به چیزی است که آنها در مورد خدا ستایش می‌کنند؟ محتوای ستایش چیست؟ C سپس الهیات ستایش. سپس در مورد یک زیرگروه از مزمور ستایش صحبت می‌کنم. آن سرودهای صهیون است که در صفحه ۷۱ آمده است، جایی که شما جایی را که خدا زندگی می‌کند، سرودهای صهیون، جشن می‌گیرید.

و در آخر، من به طور خلاصه اشاره کردم، اما آن را بسط ندادم. فقط توجه شما را جلب می‌کنم، مزامیر به اصطلاح تاجگذاری وجود دارد. فکر می‌کنم این یک اشتباه مصطلح است.

شاید کمی اسم بی‌مسمایی باشد، اما در متون دینی هست و همه درباره مزمور تاجگذاری صحبت می‌کنند. هر کسی که با صداقت، دانش پژوهی و مطالعه سروکار دارد، درباره مزمور تاجگذاری، سرودهای صهیون خواهد خواند. بنابراین، در سطح حوزه علمیه، مناسب است که مسئولیت من این باشد که دانشجو را با متون دینی آشنا کنم، او را با این متون آشنا کنم، مفاهیم را به او معرفی کنم.

از آنجایی که بخش زیادی از ادبیات دانشگاهی بر اساس پیش‌فرض‌هایی غیر انجیلی نوشته می‌شود، من به عنوان یک استاد انجیلی، همیشه در حال تعامل و ارزیابی هستم، آنچه را که خوب و آنچه را که فکر می‌کنم بد است، غربال می‌کنم و آن را ارزیابی می‌کنم. تا دانشجو را در این مسیر راهنمایی کنم. بنابراین این کاری است که ما انجام می‌دهیم.

بسیار خوب، اگر به صفحه ۵۵، زیر عنوان سرودها برگردیم، بحث را با بحث در مورد مضامین سرود شروع می‌کنم. سه مضمون وجود دارد. فراخوان به ستایش، مقدمه

و اما دلیل ستایش. جالب اینجاست که من دوست دارم اینطور فکر کنم که دعوت به ستایش، کبریتی است که آتش را شعله‌ور می‌کند. دلیل ستایش، سوختی است که روشن می‌شود.

شما چه چیزی را ستایش می‌کنید؟ خب، یکی کبریت است. ندا همان کبریتی است که آتش را شعله‌ور می‌کند. بعد سوخت را دارید که خود آتش است.

این فراخوان است. سپس اغلب با یک «هله‌لویاه» و «ستایش خداوند» به پایان می‌رسد. شما به یک فراخوان جدید برای ستایش برمی‌گردید.

بنابراین، این سه نوع نتیجه‌ای است که ما به دست می‌آوریم. همانطور که در صفحه ۵۶، با کوتاه‌ترین مزمور، توضیح دادم، شما فراخوانده شده‌اید، ای همه ملت‌ها، خداوند را ستایش کنید، ای همه مردم، او را ستایش کنید. و اکنون شما دلیل را دارید، عشق او به ما عظیم است و وفاداری خداوند تا ابد پایدار است.

و بعد هله‌لویا بگویید، خداوند را ستایش کنید. این کوتاه‌ترین جمله‌ای است که می‌توانید بگویید. عمیق، کاملاً عمیق.

شما از ملت‌های بت‌پرست می‌خواهید که خداوند را به خاطر کاری که برای ما انجام داده ستایش کنند. در مورد آن فکر کنید. آیا این باورنکردنی نیست؟ شما می‌خواهید که جهان، ملت‌ها، خدای اسرائیل را به خاطر کاری که برایشان انجام داده و معنایی که برای آنها دارد، ستایش کنند.

فکر می‌کنم این موضوع نیاز به کمی کاوش دارد. و این چیزی است که ما به آن خواهیم پرداخت، چیزی که اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم. سپس دیروز کل مزمور ۳۳ را بررسی کردیم، که یک سرود ستایش بسیار عادی‌تر و گسترده‌تر است.

بعد برگشتیم و به صفحه ۵۷ رسیدیم. حالا شروع به بسط آن بن‌مایه‌ها می‌کنم. بنابراین با بحث در مورد بن‌مایه، مقدمه‌ی فراخوان به ستایش، شروع می‌کنم.

سپس در صفحه ۶۲، دلیل ستایش را بسط می‌دهم و سپس در صفحه ۶۴ نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهم. بنابراین، می‌بینید که ما اینجا چند صفحه داریم، تقریباً پنج صفحه که در آنها به مقدمه و دعوت به ستایش می‌پردازیم. و بنابراین، چندین نکته در مورد دعوت به ستایش وجود دارد که شایسته تأمل می‌دانم.

و من واقعاً دارم این را از گانکل بیرون می‌کشم، اما سه نکته وجود دارد. اول از همه، این واقعیت که این یک حالت امری است. از شما خواسته می‌شود و در یک حالت امری به شما گفته می‌شود که خداوند را ستایش کنید.

و این ارزش فکر کردن را دارد. گانکل با ظرافت و به روش آلمانی خود، آن را به دوم شخص، سوم شخص و اول شخص تقسیم می‌کند. و بنابراین شما، یا خداوند را ستایش می‌کنید یا می‌گذارید مردم خداوند را ستایش کنند، یا من خداوند را ستایش خواهم کرد.

بگذارید خداوند را ستایش کنم. او بسیار با ظرافت است. اما نکته این است که این جمله در حالت امری است.

و من دیروز این سوال را با سی. اس. لوئیس مطرح کردم که آیا خدا خودشیفته است؟ آیا خدا باید خودشیفته باشد؟ آیا او ناامن است؟ چرا خدا به ما می‌گوید که از من تعریف کنیم؟ اگر کسی بگوید، از من تعریف کنید، ببینید چقدر عالی هستم، ما آزردہ خاطر می‌شویم. منظورم این است که ما از این ورزشکارانی که دور هم می‌رقصند و از من تعریف می‌کنند و به من نگاه می‌کنند، خوشمان نمی‌آید. اینجا از نظر روانشناسی مشکلی وجود دارد.

پس چرا خدا می‌گوید، مرا ستایش کن، مرا ستایش کن؟ و این سوالی است که سی. اس. لوئیس مطرح می‌کند. و سی. اس. لوئیس با گفتن اینکه چیزهایی وجود دارند که قابل تحسین هستند و ستایش نکردن آنها اشتباه است، به آن می‌پردازد. بنابراین، او آن را به یک نقاشی، یک نقاشی عالی، تشبیه می‌کند.

او می‌گوید منظورمان از تحسین برانگیز بودن یک نقاشی چیست؟ منظورمان این است که آنقدر عالی است که شایسته‌ی ستایش است. و اگر آن را ستایش نکنید، مشکلی در شما وجود دارد و اگر آن را نبینید، محکوم به فنا هستید. بنابراین، بستگی دارد که آیا با کسی که سرکش است صحبت می‌کنید و می‌گویید، خداوند را ستایش کنید.

این یک چیز است که هم نصیحت است، هم نصیحت و هم اصلاح. خداوند را ستایش کنید زیرا شما خداوند را ستایش نمی‌کنید. خب، فکر می‌کنم بیشتر اوقات بیشتر شبیه یک تشویق‌کننده است که آتش را شعله‌ور می‌کند و به کل جماعت کمک می‌کند تا درگیر شوند.

و عبارتی که از آن متنفرم این است که طوری آواز بخوان که انگار منظورت همین است. خب، از این عبارت متنفرم. بخوان چون منظورت همین است و غیره.

اما همه ما نیت خیر آن را درک می‌کنیم. به عبارت دیگر، و بعد به اینجا رسیدیم. ما آن را در صفحه ۵۸ داشتیم.

و بنابراین او در مورد خدا گفت، این چیزی است که باید تحسین شود. و او کسی را که آن را در انتهای آن جمله نمی‌بیند، تشبیه کرد به زندگی ناقص و فلج کسانی که ناشنوا هستند، هرگز صدایی نشنیده‌اند، هرگز عاشق نشده‌اند، هرگز دوستی واقعی را تجربه نکرده‌اند، هرگز به یک کتاب خوب اهمیت نداده‌اند، هرگز از حس هوای صبحگاهی روی گونه‌هایشان لذت نبرده‌اند. اینها تصاویر محوی از افرادی هستند که هرگز خدا را در تمام شکوهش ندیده‌اند و نمی‌توانند او را ستایش و تحسین کنند.

آنها ناشنوا هستند. آنها نسبت به هنر عالی نابینا هستند. بنابراین، متوجه می‌شوم که قبلاً کمی از الهیات خسته می‌شدم، اما در عصر سکولار من که در آن بدنام کردن خدا و غفلت از خدا وجود دارد، فکر کردن به صفات خدا را کاملاً طراوت‌بخش و سالم می‌دانم.

و این [چیز] گم شده، فقط گم شده. پس، خدا را شکر که می‌توانیم به کلیسا بیاییم و او را ستایش کنیم. در زندگی روزمره‌مان، می‌توانیم او را ستایش کنیم.

و در مزمور ۹۵ می‌خوانیم که باید در هر شرایطی او را ستایش کنیم. و او می‌گوید، بیایید و خداوند را ستایش کنید. این در صفحه ۵۸ است، بیایید و خداوند را ستایش کنید.

و سپس در آیه ششم، او گفت، دل‌های خود را سخت نکنید، همانطور که در مریوا کردید، همانطور که آن روز در ماسا در بیابان انجام دادید، زمانی که آنها کمبود آب داشتند و به جای ستایش خدا شکایت کردند. بنابراین، به جای شکایت، و جایی برای آن وجود دارد، اما بیایید مطمئن شویم که فراتر از شکایت حرکت می‌کنیم و باید احساسات خود را صادقانه بیان کنیم. اما بیایید فراتر از آن حرکت کنیم و خداوند را ستایش کنیم.

بسیار خوب. صفحه ۵۹، نکته‌ی قابل توجه دیگر، حال و هوای شور و شوق است. بی‌روح نیست.

خدا ما را یا داغ دوست دارد، یا سرد یا گرم. او می‌خواهد ما مثل ملانی باشیم. من فکر می‌کنم ملانی، او کاملاً آنجاست.

بنابراین، او بی‌میل نیست. او کاملاً آماده است. و این چیزی است که خدا می‌خواهد.

او یک روحیه پرشور می‌خواهد، کسی که همه چیز را در نظر داشته باشد. بنابراین، این معمولاً گانکل است. که همه چیز را تجزیه و تحلیل می‌کند. شکل اجرا این را نشان می‌دهد.

این کار با موسیقی، آواز، سرود، آلات موسیقی انجام می‌شود و موسیقی آن را همراهی می‌کند و شور و شوق ما را بیان می‌کند. این کار با حرکت انجام می‌شود. آنها از مقابل او و دروازه‌هایش وارد می‌شوند، در واقع صفوفی وجود دارد.

آنها دست می‌زنند. آنها خداوند را ستایش می‌کنند. آنها دست‌هایشان را بالا می‌برند.

خب، این یک نقل قول است، خداوند را ستایش کنید، همه شما بندگان خداوند که شب‌ها در خانه خداوند خدمت می‌کنید، این خادمان خداوند، لاویان، کاهنان هستند. بنابراین، آنها تمام شب و تمام روز و شب ایستاده‌اند. آنها خداوند را ستایش می‌کنند، دستان خود را در محراب بلند می‌کنند و خداوند را ستایش می‌کنند.

او آنها را از فرمالیسم (رسم‌گرایی) برحذر می‌دارد. این کار باید با شور و شوق باشد تا خدا را خشنود کند. هستند، کلمات اصلی، که از طریق جایگاهشان در سرودها برجسته 3. C. بنابراین، کلمات اصلی، که می‌شوند، حال و هوا را تعیین می‌کنند.

یعنی شاد باشید، تجلیل کنید، خوشحال باشید. و در واقع اغلب نکته‌ی خود مزمور شادی و تجلیل از خداست. قبلاً اینطور بود، با یک قربانی تقدیم می‌شد.

ستایش با یک قربانی، یک قربانی حیوانی، بالا رفت. اما با آمدن عهد جدید، که قبل از تخریب معبد و قربانی مسیح بود، اکنون در نوشته‌ها قربانی ستایش را تقدیم کنید. بنابراین، همانطور که ستایش خود را تقدیم می‌کنیم، مانند قربانی‌ای است که به خدا تقدیم می‌شود.

این طعم شیرینی برای خداست، اما بدون حیوان. بنابراین، بدون حیوان، ما امروز هم وقتی ستایش خود را در دعا به خدا تقدیم می‌کنیم، ستایش خدا را ادامه می‌دهیم. این طعم شیرینی برای خداست.

این به نفع ماست. ما ابراز می‌کنیم که به واقعیت زنده‌ایم. ما به یک خدای مرده خدمت نمی‌کنیم.

و بنابراین، بنابراین، ما نمرده‌ایم. اگر خدا زنده است و ما او را ستایش می‌کنیم، کاملاً به واقعیت زنده خواهیم بود. ما مردم را در میان آن خواهیم دید.

و هلولیاه، این سرود آغازین و پایانی است که شور و شوق را بیان می‌کند. بنابراین، به تأمل در مورد این فراخوان ستایش نگاه کنید. اولین نکته این است که توجه داشته باشید، انجام آن و انجام آن با شور و شوق ضروری است.

سوال سوم این است که چه کسی این کار را انجام می‌دهد؟ چه کسی آن را اجرا می‌کند؟ این کار توسط گروه کر یا جماعت انجام می‌شود. بنابراین در اسرائیل باستان، آنها گروه کر داشتند. اینها انجمن‌های لایوان بودند.

بنابراین، شما مزامیر پسران قورح، مزامیر قورحیان، مزامیر آساف را دارید. اینها اصناف مختلفی در اسرائیل بودند، اصناف لایوان. برخی خوانندگان و برخی دربانان معبد بودند.

آنها وظایف مختلفی در معبد داشتند، به طوری که فکر می‌کنم قورحی‌ها دروازه‌بان نیز بودند. و بنابراین آنها خوانندگان معبد نیز بودند، که افتخار بزرگی بود. بنابراین، و آنها یک جماعت کامل بودند.

و ظاهراً وقتی گفته می‌شود، از خداوند سپاسگزاری کنید، چه کسی این را می‌گوید؟ و می‌توانیم فرض کنیم که نوعی رهبر گروه کر وجود داشته است. بنابراین، گانکل توجه را به میریام جلب می‌کند. میریام، پیامبر، هارون، خواهرش، دف را در دست گرفت و همه زنان با دف و رقص از او پیروی کردند.

سپس میریام برایشان آواز خواند و همه آنها به رهبری میریام، که آنها را در این رقص ستایش رهبری می‌کرد، آواز می‌خواندند. این گروه‌ها و جماعت‌ها مکرراً ذکر شده‌اند. می‌توانید ببینید که گانکل آن را تحلیل می‌کند.

شما همه آیات را دارید. او کامپیوتر نداشت. او فقط همه چیز را تجزیه و تحلیل کرد.

بنابراین، من همین الان کتاب او را اسکن کردم و این چیزی است که شما اینجا دارید، البته کمی آن را تغییر دادم. کسانی که او را ستایش می‌کنند، انواع و اقسام القاب اخلاقی را دریافت می‌کنند. او ستایش نمی‌خواهد.

او نمی‌خواهد افرادی که زندگی زناکارانه‌ای دارند، سرود «فیض شگفت‌انگیز» را بخوانند. این کار خدا را خشنود نمی‌کند. او از آن متنفر است.

شما افرادی را دارید که درست زندگی نمی‌کنند و آهنگ‌های انجیلی می‌خوانند و عیسی را به عنوان یک ژانر ادبی ستایش می‌کنند. این افراد مواد مخدر مصرف می‌کنند و جوانان را از نظر اخلاقی گمراه می‌کنند. آنها آهنگ‌های ستایش می‌خوانند و رباعیات سرود ستایش می‌خوانند.

خدا این را نمی‌خواهد. او از آن متنفر است. این برای او نفرت‌انگیز است.

نکته‌ی اصلی همین است. پس، همانطور که می‌خوانید، من پرهیزگاران هستم. آنها باید پارسایان، درستکاران راست‌دلان، کسانی که از خدا می‌ترسند، کسانی که نام او را دوست دارند، کسانی که نجات او را دوست دارند، کسانی که او را می‌جویند و کسانی که خود را در او پنهان می‌کنند، ستایش کنند.

اینها همه عبارات وصفی هستند، توصیف کننده کسانی که خداوند را ستایش می کنند. بنابراین این به شما بینشی می دهد که چگونه آنچه را که در موسیقی گاسپل می شنویم ارزیابی کنید. مطمئنم افراد بسیار فوق العاده ای وجود دارند، اما همه آنها اینطور نیستند.

ما باید آن را ارزیابی کنیم. من وقتی ستایش را به سرگرمی تبدیل می کنیم و نمایشی می شود، نگران می شوم. مزمور ۱۱۵، نه از آن ما، ای خداوند، نه از آن ما، بلکه از آن نام تو جلال باد.

با این حال ما این خوانندگان مختلف را گرامی می داریم. ما این خوانندگان مختلف را ستایش می کنیم. من با این موضوع مشکل دارم.

نه برای ما، نه برای ما، بلکه برای نام تو. تو هرگز سراینده ی مزمور را ستایش نمی کنی. او هرگز به ستایش فرا نمی خواند.

او می خواهد که خدا تمام ستایش ها را دریافت کند. بنابراین فکر می کنم برخی از این تأملاتی که گانکل به ما ارائه داد، بسیار ارزشمند هستند. من آنجا مزمور ۵۰ را که مزمور آساف است، به شما دادم.

این یک کلام نبوی است و خواستار ستایش و قربانی های ستایش است. خدا آن را می خواهد، نه اینکه به آن نیاز داشته باشد، اما مناسب است. شایسته است.

درست است. اما بعد از اینکه مثلاً در روز چهاردهم گفتید، بله، قربانی، قربانی شکرگزاری برای خدا. یعنی او به دعای شما پاسخ داده است.

می توانستید نذرهای خاص خود را تا بالاترین حد ممکن انجام دهید، به طوری که وقتی در پریشانی بودید، می دانستید که واکنش مناسب این است که به معبد بروید و به همه بگویید که خدا برای شما چه کرده است. شما یک قربانی کامل خواهید داشت که در آن همه یا دوستان و جامعه شما با شما غذا می خورند، در حالی که شما از خدا تشکر می کنید. آنها در روز سختی به من متوسل می شوند.

من تو را نجات خواهم داد و تو مرا احترام خواهی کرد. اما به شخص شیر، خدا می گوید، چه حقی داری که قوانین مرا تلاوت کنی؟ من عهد خود را بر لبانت خواهم آورد. تو از تعلیم متنفری، کلام مرا پشت سر خود می اندازی.

وقتی دزد را می بینی، با او همراه می شوی. با زناکاران همراه می شوی. دهانت را برای بدی به کار می ببری و زبانت را برای فریب آماده می کنی.

تو نشسته ای و علیه برادرت شهادت می دهی و پسر مادرت را بدنام می کنی. وقتی این کارها را می کردی و من سکوت می کردم، فکر می کردی من هم مثل تو هستم، اما اکنون تو را محاکمه می کنم و اتهاماتم را پیش روی تو می گذارم. ای کسانی که خدا را فراموش می کنید، به این فکر کنید، وگرنه شما را تکه تکه می کنم و کسی را برای نجات نخواهید داشت.

آنان که قربانی های شکرگزاری تقدیم می کنند، مرا گرامی می دارند و من نجات خود را به بی عیبان نشان خواهم داد.» بنابراین، او نمی خواهد که شیرین حق تلاوت کلامش را نداشته باشند. این ریاکارانه است. خدا را شکر. برای نجات من در مسیح.

چه کسی می‌تواند از فیض خدا جدا باشد؟ چقدر با دهانم گناه کرده‌ام و حرف‌های نادرست زده‌ام. همه ما این کار را کرده‌ایم. با این حال، فیض خدا بزرگتر از گناهان ماست.

بباید دلگرم باشیم و تشویق شویم. او می‌خواهد تمام دنیا آواز بخواند. نکته جالب همین است.

می‌بینی، او می‌خواهد همه از او تعریف کنند. همه دنیا، اینجا همه داده‌ها، همه دنیا. این در صفحه ۶۱ است.

تو تمام دنیا را داری. او تمام آیات آنجا را به تو می‌دهد. زمین، جزایر بسیار، اقصای زمین، تمام ساکنان جهان تمام گوشت‌ها، هر آنچه نفس می‌کشد، خانواده‌های ملت‌ها، تمام قوم‌ها و ملت‌ها، پادشاهی‌های زمین، تمام «پادشاهان و شاهزادگان، حتی دشمنان» من هستم.

او همه را می‌خواهد. بنابراین، به عبارت دیگر، این مضمون که غیریهودیان باید او را ستایش کنند، یک مضمون فرعی نیست. می‌توانید تمام این آیاتی را که به آن اشاره می‌کنند، ببینید.

خب، اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، فکر می‌کنم ماجرا به پیدایش ۱: ۱۲-۳ برمی‌گردد. خدا به ابراهیم گفت، خودت را از سرزمینت، از کشورت و از قومت جدا کن، کاری که ابراهیم انجامش را بسیار دشوار یافت، قطع ارتباط با خانواده بت‌پرستش و تنها با ایمان به خدا. و او در انجام این کار بسیار کند بود همانطور که بسیاری از مردم در فرهنگ‌های مختلف هستند، در جدا شدن از فرهنگ، سنت‌ها و تاریخ خود کند هستند.

اما برای مسیحی شدن، باید پا را فراتر بگذارید. علاوه بر این، برای یک مسیحی، غسل تعمیدی وجود دارد که شما را از دیگران جدا می‌کند، وقتی که غسل تعمید می‌گیرید و تمام دنیا می‌داند که من با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح یکی شده‌ام. ما با غسل تعمید نجات نمی‌یابیم، اما این یک اعلام عمومی بسیار ضروری است. که من متعلق به کسی هستم که برای من مرد و دوباره از مردگان برخاست.

من نسبت به زندگی قبلی‌ام مُردم و به شیوه‌ی جدید زندگی‌ام برخاسته‌ام. بنابراین این گامی بسیار مهم در هویت‌یابی ما به عنوان مسیحی است که در آن خود را جدا می‌کنیم و به یک جامعه‌ی جدید می‌پیوندیم. این لحظه‌ای تعیین‌کننده است.

در یهودیت، شما مسیحی نیستید مگر اینکه غسل تعمید داده شوید. در فرهنگ‌های چینی، شما ژاپنی نیستید. شما مسیحی نیستید مگر اینکه غسل تعمید داده شوید.

وقتی غسل تعمید می‌گیری، آن موقع است که تو را طرد می‌کنند. این علامت مشخصه است. فقط دارم می‌گویم، این طور می‌شد.

خانواده و جامعه‌ات را ترک کن. آیا واقعاً خانواده‌ام را ترک کردم؟ خب، به تو می‌گویم، آیا در ملاء عام غسل تعمید گرفتی؟ به تو می‌گویم که آیا خانواده‌ات را ترک کردی یا نه. تو هویت جدیدت را با مسیح برقرار کردی.

سپس او می‌گوید، جدا می‌کنی، سپس می‌گوید، من تو را برکت خواهم داد. یادادت هست در مورد برکت چه گفتم؟ من تو را با قدرت حیات برای تولید مثل پر خواهم کرد. در نتیجه، تو پیروز خواهی شد.

دو ایده برای برکت دادن، من شما را بارور و کثیر خواهم کرد، و شما زمین را مطیع خواهید ساخت. بنابراین دو ایده برای تکثیر و پیروزی است. همانطور که گفتم، وقتی به عهد جدید می‌رسید و عیسی بر شاگردانش برکت می‌دهد و بر آنها می‌دمد، آنها را برکت می‌دهد.

او آنها را برای تولید مثل فیزیکی برکت نمی‌دهد. او هرگز فرزندی نداشت. او هرگز ازدواج نکرد.

او آنها را برکت می‌دهد تا از نظر روحانی تولید مثل کنند. بنابراین، کلیسا رشد خواهد کرد و پیروز خواهد شد. بنابراین، ما باید برای برکت او بر خودمان دعا کنیم تا بتوانیم از نظر روحانی به عنوان میوه تولید مثل کنیم.

شاید ما در برقراری پادشاهی خدا پیروز شویم، پادشاهی‌ای که سرشار از عشق و لطف و حقیقت و تمام زیبایی‌ها و شگفتی‌هاست. خب، این چیزی است که او [خدا] تعیین کرده است. خدا آنها را برکت خواهد داد.

سپس به ابراهیم می‌گوید، و تو مایه برکت خواهی بود. به عبارت دیگر، تو قرار است دیگران را پر بار و پیروز کنی. تو مایه برکت خواهی بود.

حالا، این چطور اتفاق می‌افتد؟ خدا می‌گوید چه اتفاقی می‌افتد، اگر آنها تو را نفرین کنند، من آنها را نفرین خواهم کرد. در اینجا دو کلمه مختلف برای نفرین در زبان عبری وجود دارد. یکی این است که اگر آنها تو را نفرین کنند، کلمه عبری آن قلال است.

یعنی، قلال به معنای سبک بودن است. اگر با تو به عنوان یک انسان بی‌اهمیت، فقط یک انسان دیگر، فقط یک مرد دیگر رفتار کنند، معنی کلمه نفرین همین است. آنها تو را بدنام می‌کنند و تو هیچ فرقی با دیگران نداری.

این دقیقاً همان کاری است که آنها می‌خواهند با عیسی انجام دهند. آنها می‌خواهند عیسی تاریخی را به تصویر بکشند. آنها می‌خواستند از این واقعیت که او فقط یک انسان معمولی است، فرار کنند.

بله، تو آدم خوبی هستی، اما او فقط یک انسان دیگر است. آنها به عیسی فحش می‌دهند چون نمی‌دانند. عیسی واقعاً کیست. آنها فقط با او مثل یک انسان دیگر رفتار می‌کنند.

این نفرین است. این «قلال» است، یعنی با شخص به نرمی رفتار کردن. خدا گفته است، هر که این کار را بکند، او را نفرین خواهم کرد.

حالا اون «آره» هست، اون یه کلمه دیگه‌ست. این متضاد برکته. اونا قراره به مرگ ختم بشن و عقیم بشن. و پیروز نشن.

این چیزی است که من امروز در آمریکا می‌بینم. ما با عیسی بی‌تفاوت رفتار کرده‌ایم. نتیجه این است که ما [در آمریکا] نیستیم، کلیسا آنطور که باید خودش را بازتولید نمی‌کند.

آنطور که باید پیروزمندانه نیست. اما در هر صورت، هر کسی که با تو سبک و بی‌اهمیت رفتار کند، من او را نفرین خواهم کرد. اما هر کسی که تو را برکت دهد، که در این مورد به این معنی است که تو را به عنوان منبع برکت می‌شناسد.

بنابراین، هر که شما را برکت دهد، یعنی می‌خواهد که شما افزایش یابید. هر که بخواهد شما افزایش یابید و پیروز شوید، من او را برکت خواهم داد و او را بارور، افزایش یافته و پیروز خواهم کرد. اینگونه است که اتفاق می‌افتد.

بنابراین آنچه مزمورنویس می‌گوید، ای غریبه‌ودیان، ما را برکت دهید و شما برکت خواهید یافت. این همان چیزی است که در مورد آن صحبت می‌شود. در واقع، همه ملت‌ها باید بدانند که من هستم، این همان مزمور ۱۰۰ بزرگ است، بدانند که من خداوند هستم، او خود خداست.

و این را بدانید که ما قوم او هستیم. ما از آن او هستیم، ما گوسفندان چراگاه او هستیم. این را بپذیرید و در برکت او داخل شوید و خداوند را ستایش کنید.

این چیزی است که ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم. این واقعاً یک کتاب سرود تبلیغی است که سعی دارد از طریق میانجیگری پادشاهی واسطه، نجات ملت‌ها را به ارمغان بیاورد. اکنون، امروز این امر در صهیونیسم و یهودیان بی‌ایمان تحقق نمی‌یابد.

اینطور نیست. آنها به عیسی نه گفته اند. آنها با او بی‌اهمیت رفتار کرده اند.

آنها خودشان را جدا کرده اند. من معتقدم اگر رومیان ۱۱ را بخوانم، آنها برمی‌گردند، اما در حال حاضر این پادشاهی خدا نیست. نسل ابراهیم کیست؟ چه کسی برکت می‌دهد؟ او عیسی است.

او پسر ابراهیم است. او کسی است که کامل است. بنابراین برای ما امروز در دوران جدید، این به معنای برکت دادن به خداوند عیسی مسیح است.

بدانید که او کیست. او نجات‌دهنده است و جز او نجاتی نیست. پس، او را تصاحب کنید، او را برکت دهید. تا افزون شود و پیروز گردد.

و شما به نوبه خود رشد خواهید کرد و پیروز خواهید شد. پس، مسیح امروز کیست؟ خب، ما هستیم. این من و تو هستیم، یک لطف شگفت‌انگیز خدا.

به نظر من، بررسی دو آیه‌ای که به این نکته اشاره می‌کنند، برای درک اینکه ما واقعاً چه کسانی هستیم، ارزشمند است. ما قوم خدا هستیم. او ما را برگزیده است.

او شبان ماست. بنابراین، فصل سوم غلاطیان یک آیه خواهد بود. از شما می‌خواهم که به غلاطیان ۳ و پایان فصل نگاه کنید.

خوب است که یک کتاب مقدس با سرفصل‌های برخی از کتاب‌ها داشته باشم تا بتوانم راهم را پیدا کنم. حالا فصل سوم، آیه ۲۶. بنابراین، در مسیح عیسی، همه شما به واسطه ایمان، فرزندان خدا خوانده می‌شوید.

و او با کلیسای غلاطیه صحبت می‌کند تا زمانی که آنها نماینده تمام کلیسا باشند. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافته‌اید، خود را با مسیح پوشیده‌اید. دیگر نه یهودی وجود دارد و نه غیر یهودی، نه برده و نه آزاد، و نه مرد و زن.

زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید. اگر از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم و طبق وعده، وارث او هستید. شما قوم خدا هستید.

شما نسل ابراهیم هستید. اغلب ما فکر می‌کنیم که یهودیان از نظر فیزیکی نسل ابراهیم هستند، اما آنها منقطع خواهند شد. نسل ابراهیم، نسل روحانی ابراهیم، من و شما هستیم.

هر کسی که شما را به عنوان نماینده عیسی برکت دهد، متبرک خواهد شد. و شما در مورد جدعون صحبت کردید، مردی که پدرتان را از طریق کتاب مقدس جدعون به مسیح هدایت کرد. می‌بینید، او شما را برکت داد.

و سپس شما تکثیر شدید. این برکت بود. یا دوباره، آیه دیگری از کتاب مقدس را در نظر بگیرید، اول پطرس فصل دوم، آیات نه و ده.

حالا پطرس دارد با کلیسای خارج از کشور صحبت می‌کند، همانطور که پولس با کلیسای غلاطیه، کلیسای غیریهودی، صحبت می‌کرد، وقتی که آن را گفت. و او گفت، نه یهودی وجود دارد و نه یونانی. اگر در مسیح هستید، جدا از هویت قومی خود، نسل ابراهیم هستید.

اول پطرس فصل دوم، آیات ۹ و ۱۰ به کسانی که در کلیسا پراکنده‌اند و بیشتر آنها غیریهودی هستند. و سپس در آیه ۹ به آنها می‌گوید: «شما قوم برگزیده، کاهنان سلطنتی، ملت مقدس و قوم خاص خدا هستید تا فضایل او را که شما را از تاریکی به نور شگفت‌انگیز خود فراخوانده است، اعلام کنید. و به همین دلیل «است که شما فراخوانده شده‌اید تا خدا را ستایش کنید».

و همانطور که شما خدا را ستایش می‌کنید، دیگران نیز شما را ستایش خواهند کرد و شما نیز به نوبه خود برکت خواهید یافت. بنابراین تمام جهان باید خداوند را ستایش کند. بعداً به بررسی مزبور خواهیم پرداخت.

ای تمامی زمین، برای خدا فریاد شادی سر دهید، جلال نام او را بسرایید. اما ای تمامی زمین، به تمام زمین توجه کنید، جلال نام او را بسرایید، ستایش او را با شکوه به جا آورید. به خدا بگویید که اعمال تو چقدر شگفت‌انگیز است.

قدرت تو آنقدر عظیم است که دشمنانت در برابرت سر تعظیم فرود می‌آورند. تمامی زمین در برابر تو سر تعظیم فرود می‌آورند. آنها تو را ستایش می‌کنند.

آنها نام تو را ستایش می‌کنند. بنابراین نه تنها جماعت و گروه کر لای ستایش می‌کنند، بلکه تمام زمین، ستایش او را می‌خوانند و تمام زمین او را ستایش می‌کنند. وقتی فقط نگاه می‌کنی، ای پروردگار من، خدای من، چقدر تو بزرگی.

و وقتی به آن نگاه می‌کنم، رعد و برق خروشان و کوه‌ها و غیره را می‌بینم. همه اینها ستایش خداست. منظورم این است که وقتی به خلقت نگاه می‌کنم، فراتر از درک است و ستایش عظیمی از خدا می‌کند.

چه خدایی است که چنین هنری را با این زیبایی خلق کرده است. و می‌دانید، کامپیوتر واقعاً فوق‌العاده است. ما می‌توانیم همه جای زمین را ببینیم.

شما این عکس‌ها را از مردم، کوه‌ها، رودخانه‌ها، نهرها دریافت می‌کنید. همین الان من کلی عکس فرستادم. که واقعاً من را شگفت‌زده می‌کنند، آواز پرندگان و حشرات کوچک. این فقط همه آنهاست.

این برای من فراتر از درک است. تمام خلقت در حال ستایش خداست. مردمی که به آن نگاه می‌کنند او را ستایش نمی‌کنند.

باورنکردنی. باورنکردنی. و نه تنها این، بلکه آخرینش اینه که من، خودم، ستایشش رو خواهم خوند.

گانکل حدود صد فرم را می‌شمارد. او همه آنها را فهرست نکرده است. یک بار آنها را فهرست نکرده است.

او همه صد را نداد. اما این یکی معروف است. ای جان من، ای تمام وجودم، ای تمام وجودم، خداوند را ستایش کن، نام مقدس او را ستایش کن.

ای جان من، خداوند را ستایش کن و تمام الطاف او را فراموش مکن. همین که ما اینجا هستیم، لطف اوست. ما زندگی خود را مدیون او هستیم.

ما نفس‌هایمان را مدیون او هستیم. اگر نفسش را بگیرد، ما می‌میریم. خیر و برکت او همه جا هست.

ما بیرون می‌رویم و این شام‌های عالی و شراب و غیره را می‌خوریم. ای تمام وجودم، خداوند را به خاطر تمام خوبی‌هایی که به ما داری، ستایش کن. بسیار خوب.

حالا به بدنه اصلی، یعنی علت ستایش می‌رسیم. در اینجا فوراً به نکته ج، الهیات در صفحه ۶۴ می‌پردازم. الهیات، علت ستایش چیست؟ حالا می‌توانید از این متن یک الهیات کامل بنویسید.

کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که در این مرحله فقط سعی می‌کنم احساسی نسبت به مزامیر به شما بدهم. مطمئناً نمی‌توانم تمام محتوا را به شما ارائه دهم، اما از طرف دیگر، احساس می‌کنم که باید مجموعه‌ای از احساسات را نسبت به کل کتاب و اینکه سوخت ستایش چیست، چه چیزی را ستایش می‌کنند، داشته باشیم. بنابراین این کاری است که ما انجام می‌دهیم.

ما این را به ده بخش تقسیم می‌کنیم. اولین نکته‌ای که مطرح می‌کنم، الهیات خود مردم است. الهیات آنها، همانطور که گفتم، کلام ستایش آنها، کلام خدا برای ما می‌شود.

بنابراین ما از طریق سخنان ستایش‌آمیز آنها، الهیات را می‌آموزیم. آنها ستایش خود را در معبد ارائه دادند. این در کتاب مقدس الهام گرفته شده است.

امروز ما کلام ستایش آنها را می‌خوانیم که برای خدا بسیار شیرین و نجات‌بخش بود. ما در میان ستایش‌های پرشور، الهیات را می‌آموزیم. چه روش عالی و مناسبی برای یادگیری الهیات.

بنابراین به جای اینکه الهیات را به عنوان گفتمان خشک و تحلیل علمی که در سیستماتیک به دست می‌آورید، داشته باشید، الهیات را با شور و شوق ستایش یاد می‌گیرید. من فکر می‌کنم این اصیل است. باید هم همینطور باشد.

من تا حدودی احساس می‌کنم که با پرداختن به این موضوع فوق‌العاده به این روش تحلیلی، آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهم. اما فکر می‌کنم مفید است که ببینیم صفات خدا چیستند. بنابراین این اولین نکته است.

گانکل به این نکته اشاره می‌کند که در نمونه‌های مشابه بابلی و مصری، به ندرت ستایش خالص دریافت می‌کنید. تقریباً همیشه به درخواست و عریضه ضمیمه می‌شود، که این گمان را به شما می‌دهد که انگیزه‌ای پنهان برای جدا بودن از ستایش واقعی خدا وجود دارد. خوب، حالا به صفحه ۶۵ می‌رسیم.

با این اوصاف، او اکنون تصویری قدرتمند از صفات ناگفتنی خداوند ترسیم می‌کند. اکنون، به نظر من متکلمان به درستی بین صفات ناگفتنی خداوند و صفات ناگفتنی او تمایز قائل می‌شوند. صفات ناگفتنی او صفاتی هستند که ما نمی‌توانیم در آنها سهیم باشیم.

نمی‌توانیم آنها را به دیگران منتقل کنیم که ما در آنها سهیم هستیم، زیرا ما نیز همان صفات را داریم. صفات قابل انتقال، صفاتی هستند که ما نیز می‌توانیم از طریق رابطه‌مان با خدا داشته باشیم. بنابراین، صفات غیرقابل انتقال عبارتند از: قدرت مطلق، ابدیت، علم مطلق، دانای به همه چیز و قادر مطلق بودن او.

آنهايي که نمی‌توانم در آنها شرکت کنم. می‌توانم تحسینشان کنم، می‌توانم آنها را ستایش کنم و آنها کاملاً ضروری هستند، اما نمی‌توانم در آنها شرکت کنم. من اینطور نیستم.

از سوی دیگر، صفات قابل انتقال او عبارتند از لطف، رحمت، حقیقت و عدالت او. اینها صفات قابل انتقالی هستند که من می‌توانم آنها را با خدا منعکس کنم. بنابراین، او به درستی این کار را می‌کند، همه متکلمان این کار را می‌کنند.

آنها بین غیرقابل انتقال و قابل انتقال تمایز قائل می‌شوند تا به ما در درک بهتر خدا کمک کنند. حال، صفات قابل انتقال، اول از همه، قدرت مطلق او هستند که در پاراگراف اول آمده است. منظور از قدرت مطلق، یک کلمه لاتین است.

به معنی «خود» است. یعنی او از خودش وجود دارد. به عبارت دیگر، خدا «seity» به معنی «از و» «a» مشتق نیست.

هیچکس خدا را نساخته است. او به هیچ چیز وابسته نیست. همه چیز به او وابسته است.

بنابراین، او از خودش است و چیزی هست. ذهن انسان نمی‌تواند این را درک کند. هر چیزی که ما می‌شناسیم، آغاز و پایانی دارد، اما یک «هستی» وجود دارد.

هست «چیست؟ ماتریالیست می‌گوید، ماده هست، ابدی است. همیشه بوده است. کتاب مقدس» می‌گوید خدا ماده را آفرید.

خدا هست، روح هست، این یک شکاف اساسی در فلسفه است. واقعیت چیست و چیست؟ آیا ماده واقعیت است، کل واقعیت؟ من استدلال می‌کنم که ماده به طرز درخشانی توسط قوانین سازماندهی شده است. است وگرنه وجود نداشت. به عبارت دیگر، قوانینی در کل خلقت وجود دارد.

قوانین، هوش را پیش فرض می‌گیرند. ممکن است کسی قانونی داشته باشد که همه چیز بر اساس آن عمل کند. به نظر من اینطور است.

بنابراین، حداقل این یک تفکر منطقی در مورد آنچه واقعاً مهم است این است که کتاب مقدس می‌گوید همه چیز به او بستگی دارد. به نظر من، این نیز منطقی است که هر چه هست، زندگی است. این حقیقت است.

این عدالت است. هر چیز دیگری غیر از آنچه عیسی هست، پسر خدا، که تصویر خداست و نمایانگر عیسی است، هر چیزی که شبیه عیسی نباشد، یک توهم است. یک چیز جعلی است.

این ما را گمراه می‌کند. مسیح کلمه‌ای است که همیشه آنجا بوده است. بهترین راهی که می‌توانید بگویید این است که از ابتدا وجود داشته باشد، اما مسیح هست، تثلیث هست، و این هستی واقعی است.

هر چیز دیگری زودگذر است و همه چیز به آن علت اولیه وابسته است. این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. این چیزی است که مزامیر می‌گویند.

این، من از گانکل نقل قول می‌کنم. او یهوه را دارد، یا بهتر بگویم من هستم، از مزبور نقل قول می‌کنم. تو. برای همیشه خدا خواهی ماند.

و تو پیش از آنکه کوه‌ها زاده شوند، پیش از آنکه زمین پدید آید و جهان آفریده شود، بوده‌ای. هزار سال در نظر تو مانند دیروز است که گذشته باشد. باز هم، تو زمین را پیش از زمان آفریدی.

آسمان‌ها ساخته‌ی دست تو هستند. اینها از بین می‌روند، اما تو باقی می‌مانی. همه آنها مانند جامه‌ای از بین می‌روند.

آنها را مانند ردایی تغییر می‌دهی، اما تو همان می‌مانی و سال‌های پایانی ندارد. پروردگارا، کارهای تو چند است؟ زمین پر از مخلوقات توست. او گفت و آن اتفاق افتاد.

او فرمان داد و آن [غذا] همانجا ایستاد. همه آنها منتظر تو هستند تا در زمان مناسب غذا تقدیم کنی. تو. آن را به آنها بده.

آنها آن را درو می‌کنند. تو دست خود را می‌گشایی و آنها از نیکی سیر می‌شوند. تو روی خود را می‌پوشانی.

آنها از ترس می‌لرزند. نفسشان را می‌گیری و آنها می‌میرند و به خاک خود باز می‌گردند. همه چیز به خدا بستگی دارد.

اما این عالیه. چطور می‌تونی اینو بهتر از شعر بگی؟ چه عالی، منظوم اینه که من خیلی خوشبختم که خدا منو برای کاری که انجام می‌دم فراخوانده. من با بزرگترین ادبیاتی که تا حالا نوشته شده سروکار دارم.

از نظر زیبایی‌شناسی کاملاً رضایت‌بخش است. از نظر فکری چالش‌برانگیز و همیشه شگفت‌انگیز است. مثل گوش دادن به باخ است.

همیشه در فوگ‌ها و هر چیز دیگری از او چیز جدیدی می‌شنوید. پایانی برای آن وجود ندارد. این یک موهبت معنوی است.

چه امتیاز بزرگی داریم که کلام خدا و حقیقت را اینگونه داریم. چه امتیازی. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان که ما چنین طبقه‌ای داریم.

ما آموزش‌های کتاب مقدسی مثل این داریم که بتوانیم آن را منتشر کنیم و از آن لذت ببریم و یاد بگیریم که چگونه کلام را بخوانیم و به آن خدمت کنیم. خدا را شکر برای بیل مانس و غیره. بسیار خب.

مورد بعدی که به این موضوع نزدیک‌تر است، «خدا ابدی است» است. ما قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ایم و نه فقط ابدی. می‌بینید، من همین الان مقدمه گانکل را در مورد تمام آیات مرور کردم.

او مقدس و مهیب، بسیار والا بر تمام جهان، باشکوه و با عظمت، قدرتمند بی‌حد و حصر، عظیم در اعمال و کردار، بی‌پایان در دانش و فوق‌العاده شگفت‌انگیز است. بنابراین، این قدرت وصف‌ناپذیر اوست. هیچ‌کس قدرت او را ندارد.

هیچ‌کس خرد او را ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند در زمان حال باشد و غیره. بسیار خب

بنابراین اینها ویژگی‌های غیرقابل انتقال او هستند که ما از طریق ستایش مشتاقانه قومش یاد می‌گیریم. به نظر من این بهترین راه برای یادگیری الهیات است. حال، تصاویر قدرتمندی از ویژگی‌های قابل انتقال او و ویژگی‌های اصلی قابل انتقال او، مثلاً در خروج ۳۴:۶ ارائه شده است. شاید بخواهید به آنجا برگردید زیرا اینها پنج ویژگی اساسی هستند، خروج ۳۴:۶. این در صحنه گوساله طلایی است و اسرائیل به طرز فجیعی گناه کرده است.

آنها خدای باشکوهشان را که ما از آن صحبت می‌کردیم به تصویر گاو نری که علف می‌خورد، تغییر داده‌اند. و اگر از گفتنش ناراحت نمی‌شوید، لعنت. می‌توانید تصور کنید؟ مدفوع می‌کند و شما آن را می‌پرستید.

چطور تونستی همچین کاری بکنی؟ و چطور تونستی عیسی مسیح دوست‌داشتنی رو عوض کنی و آدم‌هایی رو ستایش کنی که زناکار، زانیه و فریبکارن؟ چطور تونستی آدم‌هایی رو جایگزین کنی و ستایششون کنی و جایگاه عیسی رو ستایش کنی؟ و چطور تونستی ثروت و پول رو که اینقدر ناپایداره، کک‌ها رو دور می‌اندازن، جذابیت جنسی، غرور خودت رو جایگزین کنی. چطور می‌تونی اینو در مقایسه با عیسی ستایش کنی؟ این برای من خیلی غیرمنطقی و اشتباهه.

اما این ویژگی‌های قابل انتقال است، خروج فصل ۳۴:۶. و اسرائیل، من از پس‌زمینه خارج شدم، آنها گوساله طلایی را مرتکب شده بودند و این گاو علف‌خوار را جایگزین خدای باشکوه خود کرده بودند. و آنها، به نوعی وودو، در ادیان بت‌پرستی، از باروری خدایان تقلید کردند. و بنابراین آنها یک عیاشی جنسی داشتند.

می‌توانید آن را در پای کوه تصور کنید؟ وقتی موسی می‌آید، خدا خشمگین است. و اگر او نمی‌بود، مشکلی با خدا وجود داشت. اگر شما خشم اخلاقی نداشته باشید، مشکلی با شما وجود دارد.

وقتی شر را می‌بینی و از آن خشمگین نمی‌شوی، مرده‌ای. و خدا از نظر اخلاقی خشمگین است. اگر چنین نمی‌کرد، شایسته پرستش نبود.

بنابراین، او خشم اخلاقی دارد و موسی هم تا زمانی که از کوه پایین نیامد و آن را ندید و لوح‌های سنگی را خرد نکرد، آن را نداشت. اما حالا چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ چه اتفاقی برای قوم خدا خواهد افتاد؟ آیا قرار است بمیرد؟ و خدا می‌گوید ما با تو، موسی، از نو شروع خواهیم کرد. ما از تو، از نسل ابراهیم، قومی جدید خواهیم ساخت.

موسی می‌گوید، نه، این چیزی نیست که تو گفتی. و موسی، مردی بسیار فروتن، چه افتخاری اگر تمام دنیا به موسی برگردند. نه، این نمی‌تواند آن باشد.

و بعد خدا می‌گوید، نقشه دوم. خب، ما فرشته‌ای از خداوند را خواهیم داشت که پیشاپیش شما برود. او راه را به شما نشان خواهد داد. موسی می‌گوید، نه، من نمی‌روم.

من تو را می‌خواهم. تو باید در حضور من با من باشی. و بنابراین سوال این است که چگونه خدا می‌تواند در کنار این قوم ناپاک حضور داشته باشد؟ البته، آنها یک سیستم قربانی دارند، اما بعد موسی می‌گوید، جلال خدای مهربان و بخشنده، دیرخشم، سرشار از محبت و وفاداری، نگهدارنده محبت به هزاران نفر، آمرزنده شرارت، عصیان و گناه را اعلام کرد.

و جلال او فیض اوست که خدای کامل می‌تواند با مردمی ناقص زندگی کند. و بنابراین خدا، او می‌گوید، جلالی، به من نشان بده. و در خروج فصل ۳۴، آیه شش، و خداوند از جلوی موسی عبور کرد و خداوند، خداوند خدای مهربان و بخشنده، دیرخشم، سرشار از محبت و وفاداری، نگهدارنده محبت به هزاران نفر، آمرزنده شرارت، عصیان و گناه را اعلام کرد.

خب، این هم از شفقت او، خب، عشق سرشار او اشکالی ندارد. این شامل راخامیم، حنانیم و ارخ او می‌شود. آپائیم، حسد و امت. بعضی وقت‌ها می‌توانم به عبری بهتر فکر کنم.

بگذارید اینجا به زبان عبری فکر کنم. کلمه اول راخامیم است که به معنی رحمت اوست. این کلمه از رحم گرفته شده است.

این احساسی است که یک مادر نسبت به کودک درمانده‌اش دارد، کودکی که نمی‌تواند خودش را تغذیه کند، خودش را تمیز کند، خودش را بشوید، و شفقت و رحمت کامل داشته باشد. و حنانیم، فیض، مهربانی را در جایی که شایسته‌اش نیست، ارزانی می‌دارد. ارخ آپائیم یعنی چهره‌ای گرفته، کاملاً صبور با مردم، و بی‌تاب.

هشد و ارخ و امت صحبت خواهیم کرد. اینها صفات او هستند. و به همین دلیل است که ما با وجود گناهانمان وجود داریم.

او بخشنده است. او خشم خود را بر ما ننگه نمی‌دارد و آزاد است زیرا مسیح بهای گناهان ما را پرداخته است. بنابراین، خدا عادل است.

اما او در ادامه می‌گوید که با این حال گناهکاران را بی‌مجازات نمی‌گذارد. خب، چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ او همین الان همه گناهکاران را بخشیده و حالا ما گناهکاران را بی‌مجازات گذاشته‌ایم. بهترین چیزی که من می‌فهمم این است که اگر لطف او را نپذیرید، هنوز در گناه خود هستید و گناهکار هستید.

اما اگر فیض و فداکاری و بخشش او را بپذیرید، آنگاه بخشیده می‌شوید. گناهان ما را ببخشید، همانطور که ما آنها را می‌بخشیم. و او تمام گناهان ما را می‌بخشد.

این لطف اوست به ما. هرچند که ما شرور بوده‌ایم، هر اسکتی که در کمد ما باشد، از ما دور خواهد شد به همان اندازه که شرق از غرب دور است، زیرا خدا بخشنده است و لطف او بزرگتر از گناه ماست. به همین دلیل است که او می‌تواند با ما زندگی کند و در میان ما باشد. اینها صفات قابل انتقال او هستند.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس کتاب مزامیر است. این جلسه شماره هفت، سرودها، دلیل ستایش الهیات سرود است.